

یادداشت

سیاست‌های ترکیه در منطقه

ادامه از صفحه اول

تجربه جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به این کشورها درسی آموخت که برای تأمین امنیت نیاز دارند در غیاب محدودیت‌های استراتژیک آمریکا و معذورتیت و تضمین این کشور در دفاع همه‌جانبه از اسرائیل به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. اگر چه دو کشور این گروه یعنی مصر و ترکیه، اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند، در مقابل عطش سیری‌ناپذیر اسرائیل برای شعله‌ورکردن جنگ نیاز به ایجاد توازن با این رژیم دارند. ضمن آنکه رویکرد سنی در این ائتلاف ممکن است برای ایران و متحدانش نگران‌کننده باشد. در این میان ترکیه و اسرائیل افزون بر رقابت، احيانا در تخاصم با یکدیگر قرار می‌گیرند. این تنش‌ها در سوریه، در لبنان، در فلسطین اشغالی در شرق مدیترانه و در دریای سرخ و حتی در آذربایجان و قفقاز نیز میان ترکیه و اسرائیل جریان دارد. کشور سوریه در حال حاضر، مرکز این منازعه است. اسرائیل نگران بازسازی ارتش سوریه توسط ترکیه است و موقعیت ژئوپلیتیک سوریه این کشور را در جایگاهی قرار می‌دهد که ثبات یا بی‌ثباتی در این کشور می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. در حال حاضر ترکیه تضعیف ایران را در سوریه برای یکدیگر نفوذ خود در این کشور یک فرصت تلقی می‌کند و در تلاش است ثبات و وحدت سرزمینی را به سوریه بازگرداند. ترکیه تمایل دارد با استفاده از روابط خوبی که با رئیس‌جمهور آمریکا ایجاد کرده است، اسرائیل را وادار کند مداخلات این رژیم در سوریه کاهش یابد.

با وجود آنکه پیشرفت ثبات در سوریه کند است، اما به نظر می‌رسد آمریکا و اروپا و نیز کشورهای عرب مایل‌اند هر چه سریع‌تر سوریه را به یک جایگاه منطقه‌ای بالاتر ارتقا دهند و در این میان نوعی اختلاف نظر با ترکیه نیز مشاهده می‌شود. آمریکا از این منظر به سوریه توجه دارد که این کشور می‌تواند نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را مهار کند و با کنترل مرزها، مانع انتقال سلاح به حزب‌الله شود، در حل پرونده حزب‌الله مشارکت کند. از بازگشت داعش جلوگیری کند و در ترتیبات منطقه‌ای مورد نظر ترامپ با پیوستن به پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط با اسرائیل نقش ایفا کند.

ترکیه در ظاهر وانمود می‌کند با مذاکره رژیم سوریه با اسرائیل موافق است، اما به نظر می‌رسد موضعی که از سوی احمد الشرع درباره موافقت با مذاکرات اعلام می‌شود، با هماهنگی ترکیه و برای جذب فشارهای آمریکاست. همچنین از آنجا که جریان‌هایی که دولت فعلی سوریه را تشکیل می‌دهند با تنوعات قومی-مذهبی منطقه شام آشنایی خوبی دارند، آمریکا انتظار دارد سوریه در مدیریت عشایر، اکراد، طوایف و مذاهب و از جمله کنترل حزب‌الله مداخله کند. البته سوریه می‌تواند در کنترل انتقال سلاح، تبادل اطلاعات، یکگرد شبکه‌های قاچاق یا ارتش لبنان و دستگاه‌های امنیتی این کشور همکاری و از این طریق به محاصره حزب‌الله کمک کند یا در صورت بروز جنگ داخلی در لبنان، به سود اهل سنت یا طوایف دیگر، علیه حزب‌الله وارد شود. اما به نظر می‌رسد دولت فعلی سوریه تحت توصیه‌های آنکارا تمایلی به انجام چنین مأموریت‌هایی ندارد. ترکیه مایل است سوریه ساختارهای داخلی خود را تقویت کند و همکاری‌های قابل‌امید را با همسایگان گسترش دهد. سوریه در این چارچوب می‌تواند کریدور انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری باشد. از دیدگاه ترکیه، گذراره سوریه می‌تواند راهی برای خروج نفت و گاز خلیج فارس باشد و کشورهایی چون عربستان، قطر، کویت، عراق و اردن به این گذرگاه‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای بپیوندند و گزینه‌هایی را در برابر تنش‌های تنگه هرمز و باب‌المندب ایجاد کنند. اخیرا در حاشیه سفر اعلی‌الزیدی، نخست‌وزیر عراق به واشینگتن، توافق‌نامه‌ای با سوریه امضا شد که نفعت عراق از طریق بازسازی و احداث خط لوله دسترسی عراق را به بازارهای اروپا فراهم کند. احیای خط لوله کرکوک-بنیاس مجدداً به عنوان یک راه جایگزین در صورت تداوم تنش در تنگه هرمز در دستور کار دو کشور قرار گرفت تا ظرف ۳۰ ماه ظرفیت دو میلیون بشکه در روز تکمیل نهایی شود. همچنین مطالعاتی در دست انجام است که گاز قطر از طریق زمینی و از مسیر عربستان و اردن به یک سرپل زمینی به سوریه متصل به شود. شرکت نفت کویت هم برای پیوستن به مسیر سوریه اقداماتی را شروع کرده است. اگرچه کریدورهای فوق به نظر نمی‌رسد جایگزین نهایی برای تنگه هرمز باشند؛ زیرا مسئله امنیت انرژی و ایجاد ثبات در خاورمیانه همچنان نقش تعیین‌کننده را دارد که در صورت برهم‌خوردن اوضاع در سوریه ممکن است دولت تازه‌تأسیس آن وارد درگیری‌های بی‌پایان شود.

در اینجا رژیم رژیم اسرائیل را نمی‌توان نادیده گرفت. سخنانی که توسط مقامات رژیم صهیونی مبنی بر تغییر نقشه شام (سوریه و لبنان) ابراز می‌شود، همچنان برای ترکیه و سوریه نگرانی ایجاد می‌کند. نتانیاهو معتقد است این رژیم در مسیر روشنی برای ایجاد سلطه استراتژیک بر همسایگان خود قرار دارد و آشکارا خواهان تغییر نقشه قدرت در شام است. اگر چه تلاش ترکیه برای اقناع آمریکا برای فشار به اسرائیل در توقف بمباران‌ها به نتیجه رسید، در همان سال نخست پیروزی گروه احمد الشرع، سوریه بیش از هزار بار بمباران شد. اما فشار ترکیه به آمریکا مانع از تداوم اشغال سرزمین‌های سوریه نشده است. در حال حاضر بیش از ۳۵۰ کیلومترمربع از خاک سوریه به موازات مناطق اشغالی جولان در درعا و قنطره همچنان در دست اسرائیل است. اسرائیل با ایجاد ۹ پایگاه دائم و موقت و ایجاد ایستگاه‌های بازرسی کنترل این مناطق را حفظ کرده است و علیرغم همسویی آمریکا و ترکیه بر حفظ وحدت سرزمینی سوریه و حمایت از رژیم احمد الشرع، اسرائیل همچنان خواهان تجزیه سوریه و اسرائیل بزرگ است. به مجموع به نظر نمی‌رسد رقابت‌ها و تخاصم‌های منطقه‌ای در سوریه و لبنان به‌زودی پایان یابد. شاید باید همچنان منتظر شگفتانه‌ها باشیم.

اعتماد زیر آتش

مسئله فوری این است؛ با همین میزان اعتماد موجود چه باید کرد؟ جنگ منتظر بازسازی بلندمدت اعتماد نمی‌ماند. می‌توان از افزودن ابهام تازه به انبوه پرسش‌های گذشته جلوگیری کرد. اطلاعات باید به‌موقع منتشر شود. ادعاهای مهم با سند و توضیح همراه باشد و خبر نادرست از همان تریبونی که منتشر شده، صریح اصلاح شود. درباره اطلاعات دارای ملاحظات واقعی امنیتی نیز می‌توان تا حد ممکن توضیح داد تا سکوت، میدان را از اختیار حادس و شایعه قرار ندهد.

بازسازی اعتماد زمان می‌خواهد و آغاز آن از امروز ممکن است. این مسئولیت برعهده همه ارکان حاکمیت است. دولت در اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی، مجلس در نظارت و مطالبه پاسخ و قوه قضائیه در حوزه مسئولیت خود بر اعتماد عمومی اثر می‌گذارند. شرایط جنگی مسئولیت همه را سنگین‌تر می‌کند. به پرسش‌های گذشته تا جایی که امکان دارد پاسخ دهیم و بر انبوه ابهامات قبلی، ابهام تازه نیفزاییم. ملاحظات امنیتی را به موضوعات عادی تسری ندهیم و اجازه دهیم پرسشگری و انجام وظایف قانونی مسیر طبیعی خود را طی کند. طرح ادعاهای اثبات‌نشده و اتهام‌های بی‌پشتوانه در چارچوب رقابت‌های نازل سیاسی نیز مستقیم به اعتماد عمومی آسیب می‌زند. هر ابهام تازه و هر پرستی که بدون پاسخ رها شود، از اعتبار روایت‌های رسمی می‌کاهد. دسترسی مردم به اطلاعات معتبر، پاسخ روشن به ابهامات و امکان پرسشگری، همان ظرفیتی را می‌سازد که می‌توان آن را «سرمایه ادراکی» نامید؛ سرمایه‌ای که به جامعه امکان می‌دهد بر پایه واقعیت‌های قابل اکتفا قضاوت کند. خطا را اصلاح کنیم، سرنوشت وعده‌ها را توضیح دهیم و پاسخ‌گویی را در این روزهای دشوار جدی‌تر بگیریم. پاسخ‌گویی را قدر بدانیم؛ اعتماد مردم، ذخیره‌ای است که کشور در روزهای سخت خرج می‌کند.

❗ شما در هر نقشی که حضور دارید، به آن نقش عمق می‌دهید. در واقع شخصیت‌هایی که ایفا می‌کنید جهان خودشان را دارند و این شخصیت‌های زنانه متفاوت هستند و تکراری نمی‌شوند. آیا این نتیجه انتخاب آگاهانه شما در سینما و تلویزیون است یا مسیری بوده که بازیگری برای شما مشخص کرده است؟

شاید برمی‌گردد به روحیه خود من که اساسا تکرار را دوست ندارم. گاهی کارهایی به من پیشنهاد می‌شود که زمان طولانی شش هفت‌ماهه دارد و من معمولا بیشتر از سه ماه یا نهایتا چهار ماه کار نمی‌کنم. اگر قصد داشتم این‌قدر زیاد کار کنم، بهتر بود کارمند می‌شدم و حتی حقوق بازنشستگی داشتم، بن می‌گرفتم و... آدم روتین نیستم. دوست ندارم دو روزم شبیه هم باشد. در عین حال که در کلیتش شبیه هم است. اگر سر کار باشم که مشخص است و اگر سر کار نباشم آنشهری می‌کنم، کتاب می‌خوانم،فیلم می‌بینم، اما چیدمانش برای خودم جزئیاتی دارد که باعث می‌شود در بازیگری به تکرار نیفتم. به نظر من این روحیه باعث شده به تکرار نرسم. معمولا همیشه سالی یک کار را انجام می‌دهم. حتما سالی یک کار تئاتر دارم ولی این‌طور نبوده که دو یا سه سال کار تصویر نکنم. فکر کنم بلندترین زمانی که فیلم کار نکردم یک سال و نیم بود ولی کار تئاتر کردم. معمولا زمانی هم نبوده که در فیلم یا سریالی خیلی دیده شدم و دوباره متنی شبیه آن برای من ارسال می‌شد. با خودم فکر می‌کنم اگر به نظر شما خوب اجرا کرده‌ام که آن نقش تمام شد و رفت. چرا باید باز آن را تکرار کنم؟ فکر می‌کنم زن‌های زیادی هستند که من هنوز آنها را اجرا و زندگی نکرده‌ام و من منتظر آن نقش‌ها هستم. در این میان برخی دوستان هم هستند که دید محدودتر و شاید مطالعه کمتری دارند که همه نقش‌های مادر را شبیه هم می‌بینند؛ در صورتی که این‌طور نیست. خوشبختانه من جزء زنان بازیگری هستم که ۷۰ درصد مخاطبانم زنان هستند. وقتی در جمع‌های زنانه حضور دارم، مثلا پیادروی می‌کنم یا خرید می‌روم و با خانم‌ها صحبت می‌کنم، هرکسی از چیزی حرف می‌زند. در این جمع‌ها متوجه می‌شوم همه ما زن‌ها در کلتی شبیه هم هستیم. زن شوخ و مادرم و ایرانی هستیم و وجه اشتراک زیادی داریم که این اشتراک در وهله اول ما را شبیه هم می‌کند. ولی در جزئیات با هم متفاوتیم. مثلا این مادری است که نگران است یا او مادری است که خوشحال است یا دیگری مادری مضطرب است. همه مادران شبیه هم نیستند. هر مادر هستند یک وجه اشتراک دارند اما در شخصیت هرکدام تفاوت‌های زیادی می‌بینیم. من این سن نقش‌های مادر زیادی را بازی و زندگی کرده‌ام. هنوز اگر عمری داشته باشم و ۳۰تا مادر دیگر هم بازی کنم، هنوز ۳۰۰تا مادر دیگر مانده که بازی نکرده‌ام. همیشه سعی می‌کنم در انتخاب‌هایم دقت کنم. بازیگری سیستم که همکاری انجام بدهم و به نظر همین هم باعث شده مخاطب هم بین بازی‌های من این تفاوت را حس کند. گاهی من را در خیابان می‌بینند و می‌گویند مثلا خانم صامتی در آن نقش شبیه زن‌دایی ما بودی یا دیگری می‌گوید شبیه خاله من بودی و... من زنان رنگارنگی را بازی کرده‌ام و این از روحیه خود من می‌آید.

❗ وقتی فیلم «درخونگه» را می‌دیدم، این بخش از مادرانگی شما برایم جذاب بود. چراکه من ابتدا نمایش‌نامه‌ای را خواندم و اجرایی را دیدم که «درخونگه» نسخه تصویری آن است. البته با جزئیات و تفاوت‌هایی در شکل تصویر و هرگز تصویر نمی‌کردم شما به این زیبایی نقش مادر قسه را ایفا کنید و عجیب اینکه مادر امین حیایی باشید. فیلمی که دیالوگ‌های عجیب، سخت و زیبایی دارد که به مراتب کار را برای بازیگر پیچیده می‌کند. اما شما به زیبایی از پس نقش برآمدید و ناگهان شما را در فیلم «سرهنگ ثریا» می‌بینیم که کاملا از جنس دیگری است و این تنوع به نظر کم‌نظر است.

خدا را شکر، فکر می‌کنم به دلیل روحیه‌ای است که معمولا از تکرار خودم قرار می‌کنم. تعداد زیادی نقش هست که من آنها را زندگی نکرده‌ام. نقش‌هایی هم هست که گاهی غصه می‌خورم ای‌کاش آنها را بازی کرده بودم. نه اینکه حسادت بکنم شخص دیگری بازی کرده، ولی دوست داشتم آنها را بازی می‌کردم و فکر می‌کنم مدل خودم آنها را بازی می‌کردم.

❗ کدام نقش‌ها؟

خیلی کارها که می‌دانم دوستانم تمام تلاششان را برای ایفای نقش انجام داده‌اند. شاید توانایی آنها بیش از این نبوده و نقش‌هایی بوده که حیف شده است. البته تماشاجی آنها را می‌پذیرد، چون اجرای دیگری غیر از آن نبوده است. درست‌مثل نمایشی که هر شب آن را اجرا می‌پریم. مثلا یک شب اجرا می‌رویم و خیلی به تماشاجی خوش می‌گذرد و از نظر بچه‌های گروه شب خوبی نبوده است. این را بچه‌های گروه می‌دانند که می‌توانند مقایسه کنند. تماشاجی همین یک شب اجرا را دیده است.

❗ شما همیشه ایده‌ها را در صحنه فیلم‌برداری یا در اجرای تئاتر با خودتان دارید؟ از این لحاظ سؤال را مطرح می‌کنم که عموما نقش‌های من برای خانم‌ها در سینما نوشته می‌شود جای کار زیادی ندارد. شاید در سال‌های اخیر معدود نقش‌های نوشته شده که جزئیات خوبی برای ارائه داشته باشند. فکری می‌کنم شما از جمله بازیگرانی هستید که پیشنهادهایی درباره نقش دارید.

اصولا برای من پروسه این‌طور طی می‌شود که متن را همان زمانی می‌خوانم که می‌خواهم انتخاب کنم بازی کنم یا نه. یا گاهی متن نیاز به بازبینی دارد و صبر می‌کنم بازنویسی را بخوانم. اگر متن از نگاه من متن خوبی باشد و برای بازی جواب مثبت بدهم، در واقع آخرین‌باری است که متن را درگیر می‌کنم. این‌طور راحت‌تر می‌شود. خیلی از بازیگران هم از خانه دیالوگ‌ها را حفظ می‌کنند و سر صحنه حاضر می‌شوند. من نمی‌توانم چنین کاری انجام بدهم. در تئاتر هم به همین شکل است. زمان دورخوانی من خیلی زیاد است، چراکه معتقدم ۶۰ درصد کار در دورخوانی شکل می‌گیرد. در صحبت‌هایی که رد و بدل می‌شود. این واقعا شیوه کلاسیکی است که در من درست‌ترین شیوه ایست.

چطور می‌شود تئاتر شهر به این روز بیند و دلمان برای تئاتر شهر نسوزد، هر وقت از مقابل تئاتر شهر رد می‌شوم، با خودم فکر می‌کنم چه کار کردیم؟ یک‌سری مدیر آمدند در رأس امور قرار گرفتند که تئاتر به آنها مربوط نبوده، یک‌سری از این مدیران از جمله کسانی بودند که از پلاتوهای تئاتر در به‌در بودند برای اجرای نمایش، چطور پادتان رفته است؟



من در سینما تئاتر را دوست دارم

گفت‌وگو با ژاله صامتی به بهانه اجرای نمایش «ماهی‌رها»

کاش بازیگر نمی‌شدم

بهناز شیربانی: ژاله صامتی در روزهایی که نمایش «ماهی‌رها» را در سالن استاد جوانمرد روی صحنه دارد، با ما از سینما و تئاتر صحبت کرد. او از تغییر مسیر کمدی در سینمای ایران و غلبه نگاه گیشه‌محور بر این گونه سینمایی انتقاد کرد و معتقد است می‌توان بدون توسل به الفاظ رکیک، کمدی موفق ساخت. او همچنین از تغییر مناسبات در تئاتر، اولویت‌دادن به آثاری که حال مردم را بهتر می‌کند و نقش‌هایی که هنوز آرزوی تجربه‌شان را دارد، سخن گفت.

اجرای نمایش است. برخلاف این روزها که برخی از جوان‌ها دوست دارند سریع کاری را اجرا بپردازند و زمانی برای پخته‌ترشدن کارها نمی‌گذارند. برای همین است که اکثر اجراها به دل نمی‌نشیند، چراکه عمق ندارد. من سعی می‌کنم نمایش‌هایی را زن یا مردی است که بار زیادی دستش هست و از خیابان رد می‌شود و حالش هم خوب نیست. پاهایش به هم می‌پیچد و به طرز رشتی زمین می‌خورد و برایش دردناک است. ما که از دور او زمانی که کار می‌کنیم، دیالوگ‌ها را حفظ می‌شوم و اتفاقا در اجرا شکل جذاب‌تری پیدا می‌کند. وقتی این فرایند را برای هنرجویانم توضیح می‌دهم، خیلی از بچه‌ها منظور من را متوجه نمی‌شوند و حق هم دارند. به ما هم گفته نشده بود و من به تجربه به آن رسیدم که این مدل به باورپذیری بهتر نقش کمک می‌کند. و به نظر من اصل و اساس بازیگری در باورپذیری است. اگر من به عنوان بازیگر نقش را باور کنم، تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است آینه و انعکاس آنها باشم. اولین‌باری که مقابل دوربین قرار می‌گیرم و اولین پلانی که مقابل دوربین می‌روم، متوجه می‌شوم نقش جای نفقشش اینجاست و این‌طور راه می‌رود و اصلا دیشب غذا چه خورده، برای من مهم نیست. در نگاه تماشاچی هم باور می‌کند... درباره فیلم هم از زمانی که پیش‌تولید شروع می‌شود تا روزی که می‌خواهم مقابل دوربین بروم، ناخودگاه من نقش را می‌سازد. درمورد من همه‌چیز غریزی عمل می‌کند. ناخودگاه من مایزای نقش را در اطرافیانم پیدا می‌کند. آدم‌های جامعه‌ای که من با آنها زندگی می‌کنم و قرار است